

شهر شعر



گفته بودی که چرا محو تماشای منی
و آنچنان مات که یکدم مژه برهم نزن
مژه بر هم نزنم تا که ز دستم نرود
ناز چشم تو به قدر مژه بر هم زدنی

به سراغ من اگر می آئید،
پشت هیچستانم
پشت هیچستان جایی است
پشت هیچستان رگ های هوا،
پر قاصدهایی است
که خبر می آرند،
از گل و اشده دورترین بوته خاک.
روی شن ها هم،
نقش های سم اسبان سواران ظریفی
است که صبح
بر سر تپه معراج شقایق رفتند.
پشت هیچستان،
چتر خواهش باز است:
تا نسیم عطشی در بن برگی بدود،
زنگ باران به صدا می آید.
آدم اینجا تنهاست
و در این تنهایی، سایه نارونی
تا ابدیت جاری است.
به سراغ من اگر می آئید،
نرم و آهسته بیایید،
مبادا که ترك بردارد
چینی نازک تنهایی من
"سهراب سپهری"

سه غم آمد به جانم هر سه یکبار
غریبی و ایسری و غم یار
غریبی و ایسری چاره داره
غم یار و غم یار و غم یار

بی تو - کیومرث منشی زاده
بی تو از دست رفته ام بی تو
بی تو ساز شکسته ام، بی تو
بی تو از پشت این دریچه سبز
افق زرد خسته ام، بی تو
بی تو من در خلیج چشمانت
نی در گل نشسته ام، بی تو
بی تو در فصل زعفرانی عمر
بی تو، بی تو، شکسته ام بی تو

من باداغ تو ای عشق به دنیا چه گنم
من به دردی که بر او نیست مداوا چه گنم

بعد پرپر شدنت ای گل زیبا چه گنم
بهر هر درد دوائی است بجز داغ جوان

هشت سال جنگ بی نتیجه



اعدام سپرده شدند و با یاغی گراهی های خلخالی و دیگر حاکمان احمق رژیم تانکها و ادوات زرهی لشکر 92 زرهی خوزستان (که افراد آن در قیام 18 تیر شرکت داشتند) یعنی بزرگترین خط دفاعی ایران در مقابل نفوذ عراق به مرزهای خوزستان از کار افتاده شد. رژیم خیال پرداز صدام که ضربات پیاپی بر گردن ارتش از جریانات انقلاب تا جنگ کردستان و شکست کودتای شاهرخی و پاکسازی و اعدامهای ممتد نظامیان را هر روز شاهد بود با حملات کوچک و موزیانه به پاسگاههای مرزی طی این چند ماه رویدادهای اخیر و با مشاهده اینکه در برابر هر حمله خود جواب سخت و درستی را از ایران دریافت نمی نماید بالاخره عرصه را خالی دیده و در سی و یکم شهریور آنچه را آغاز نمود که بعقیده من ممکن بود حتی افغانستان و ترکیه و شوروی هم به آن دست بزنند. پس هجـوم ارتش بعث به ایران نه غافلگیرانه بود و نه تعجب برانگیز. خمینی دجال هم با انحلال بخش بزرگ ارتش، انتصاب افراد نادان و احمق چون بنی صدر و دیگران بر صدر فرماندهی نیروهای مسلح و نیز تشکیل سپاه

بقیه در صفحه روبرو

بخاطر وقایع پس از جنگ با آمریکا از سال 1990 تاکنون همه و همه نتیجه جنگی بیحاصل بود که هشت سال کمر مردم و میهن ما را شکست تا رژیم خونخوار ملایان بتواند پایه های سست خود را بیشتر و بیشتر بر خاک مقدس کشور ایران فرو برده و از خود بنای محکمی بسازد که نتایجش را امروز همگان شاهدیم.

جنگ 8 ساله را از چه مقدس مینامند نمیدانیم؟ تقدس بخاطر شکستن کمر ارتش دلیر ایران از همان اولین روز پیروزی انقلاب ننگین ملایان تا به امروز؟ زیرا نه عراق و نه هیچ قدرت بزرگ و کوچک منطقه تا بهمن سال 1357 جرات چپ نگاه کردن به خاک و ناموس این ملت را نداشت. ارتش عراق قبلا ضرب شست جانانه ای را از دلیرمردان ارتش شاهنشاهی خورده بود و میدانست با این ارتش و این ارتشیان مقام رقابت را نخواهد داشت. ولی از بخت سپید صدام انقلابی در ایران شد و از همان روز پیروزی اش دسته دسته سربازان و افسران و امرای این نیرو اعدام و بازنشسته و یا تبعید شدند و تنها ارتشی از آن باقی ماند با افسران رده متوسط و تجهیزاتی که بخاطر عدم توجه و دانش دقیق ماهها خاک خورده و می پوسیدند. در 18 تیرماه 1359 (یعنی تنها دو ماه قبل از آغاز این جنگ خونین) طرح بزرگ کودتای نظامیان پادگان شاهرخی و همقطارانیشان با خیانت بختیار، همکاری آمریکا و کمک همین صدام جهنمی به ملایان لو رفت و صدها تن از ورزیده ترین کادر بجای مانده نیروهای ارتش شامل خلبانان، چتربازان و پرسنل زرهی و حتی غیرنظامیان غیور ملت ما بدستور مستقیم خمینی ملعون به جوخه های

من نمی فهمم کجای آن جنگی که به عراق بجای هشت روز هشت سال به طول کشید دفاع و آن هم از نوع مقدس است که امروزه رژیم جمهوری اسلامی هر ساله مصادف با آن هفته دفاع مقدس برگزار میکند؟

در 31 شهریور 1359 عراق آغازگر جنگی با ایران شد که بر اساس اخبار و وقایع چند ماه قبل آن تمامی آگاهان نظامی و سیاسی جهان و بغیر از مسئولین نادان جمهوری اسلامی انتظارش را میکشیدند. چیزی نگذشت که خرمشهر و چندین شهر دیگر مرزی بدست نیروهای مهاجم افتاد و دهها شهر و روستای ما شامل آبادان، دزفول و اهواز زیر آتش مستقیم و روزمره نیروهای دشمن به تلی از خاک تبدیل شدند. بیرون سازی نیروهای عراق از خاک ایران، تصرف چندین شهر و نقاط حساس استراتژیک عراق و در پی آن حملات وسیع شیمیائی عراق و سپس ته کشیدن بودجه نظامی رژیم ملایان، عقب نشینی سریع از مناطق تصرفی، نبرد تن به تن مجدد با نیروهای عراقی در خاک ایران، قبول مفتضحانه قرارداد 528 سازمان ملل مبنی بر آتش بس دو طرف، درگیری با نیروهای خائن مجاهدین در اطراف کرمانشاه و خلاصه قبول نزدیک به یک میلیون کشته و زخمی و ناپدید، صدها شهر و روستای به کلی با خاک یکسان شده، خسارات هنگفت و غیر قابل وصف صنایع حیاتی کشور، دهها هزار اسیر جنگی، میلیاردها دلار هزینه غیر قابل توصیف جنگی (آنهم از پول مردم مستضعف)، درهم شکستن ستون اصلی یگانهای ارتش و خلاصه وقاحتی بزرگ بنام فراموش شدن پرداخت خسارات جنگی عراق به ایران

مزدور پاسداران برای بستن دست هر چه بیشتر افسران ارتش در ابراز عکس العمل، گویی ناموس ملت ایران را لخت و عریان در برابر بیگانه قرار داده و انتظار داشته که کسی به آن دست نزند. آنچه که واقعا کسی انتظارش را نداشت دلاوری و رشادت غیر قابل وصف نظامیان بجای مانده از ارتش شاهنشاهی ایران در کنار مردم غیور غرب و جنوب کشور در دفع پیشروی قوای سهمگین دشمن در روزهای نخست جنگ و بدنبال آن بیرون راندن تمامی سربازان کثیف یعنی از آخرین و جب خاک ایران بود که آنهم باز مدیون آموزشهای صحیح، تجهیزاتی بازسازی شده و یا تازه بکار گرفته شده و نیز بازیابی طرحهای نجات یافته در آرشیو ستاد بزرگ ارتشتاران از زمان شاهنشاه فقید بود که کم کم با هوش آمدن و شکل گرفتن دوباره چهارچوب ارتش میرفت تا اگر دخالت های بیجای فرماندهان احمق سپاه و کمکهای اطلاعاتی و نظامی کشورهای نظیر آمریکا، انگلیس و فرانسه به رژیم صدام نبود، از بصره و بغداد گذشته تا به مرز اردن نیز برسد. همین پیروزیها دوباره چراغ خطر خمینی و دستیاران از خدایی خبرش را روشن کرد و با بررسی مجدد از وضع جبهه های جنگ، نارضائی های مردم از وضع اقتصادی و اجتماعی حاکم بر کشور و تلاشی دوباره برای پاکسازی هر چه بیشتر افسران از سیستم شاهنشاهی به معیارهای اسلامی خود، ترجیح دادند جنگ بیفایده خود را بصورت فرسایشی در آورده و حملات نظامی را بصورت فصلی تبدیل نمایند. در این بازی شطرنج 8 ساله خمینی هرچند متقبل هزینه های سنگین مالی میشد ولی در مقابل به دو هدف مهم دیگر خود دست میافت. ولی چیزی که در این بازی خمینی و یارانش را مات و مجبور به نوشیدن زهر قبول آتش بس نمود ته کشیدن تدریجی بیت المال آنها

بخاطر نرخ پائین نفت و نیز عدم علاقه جوانان و مردم برای اعزام به جبهه و نبردهای بی نتیجه از یکسو و کمکهای بیش از حد کشورهای غربی به عراق بود که به یکباره صحنه های درگیری را زیر و رو نمود. دگرگونی ای که با عقب نشینی های وقیح از فاو و جزایر معجون و شهرهای کردنشین عراق شروع شد و ملایان را مجبور کرد یا دوباره جنگ را در داخل خاک ایران ادامه دهد یا پایان آنرا بدون شرط و شروط پذیرا شود. بررسی وقایع اخیر که بطور بسیار بسیار فشرده در این مقاله آمده است کل بازده 8 سال جنگ با عراق یعنی کشوری بود که از لحاظ وسعت جغرافیائی و تعداد جمعیت از لحاظ قدرت نظامی در برابر ارتش شاهنشاهی قبل از انقلاب نصف ایران بود و امروز پس از بیست و هشتمین سال از شروع آن، کسی از خود نمی پرسد برآستی کجای این جنگ دفاع بود و کجای آن مقدس است و اصلا چرا این جنگ هشت سال باید بطول میانجامید؟ چرا باید صدها هزار کشته و زخمی و اسیر و مفقودالایر برای ملت ما بجای میگذاشت که هنوز که هنوزه پس از بیست سال از پایان آن هنوز جنازه های سربازان گمنام ما را در جبهه های آنزمان پیدا میکنند؟ چرا باید ایران بجائی میرسید که با دو تا سه برابر

جمعیت در مقابل عراق نوجوانان دوازده و سیزده ساله را به جبهه اعزام میکرد؟ چرا باید جنگ در خاک ما شروع و در خاک ما پایان میافت؟ و بالاخره چرا با این همه فلاکت و سرخوردگی هنوز ملت ما این رژیم خونخوار را بر سر خود قبول دارد؟

بیست سال از پایان جنگی که عوام فریبانه به آن لقب "دفاع مقدس" داده اند میگذرد: صدام به درک واصل شد و با تغییر رژیم مزدور آن نیز مسئله غرامات جنگی و تمامی خواسته های بحق ملت ما نیز بدرک واصل شده است و آنچه برای رژیم آخوندی فعلا مطرح است تنها روبوسی با سران دولت تازه عراق از رو و بمب گذاری و عملیات تروریستی در خاک عراق از زیر است.

بسیاری از مناطق جنگی هنوز بازسازی نشده و از سرنوشت بسیاری از مفقودالایرهای جنگی ما که فرزندان ملت زجرکشیده ما میباشند خبری در دست نیست.

گویا در این جنگ شرف و غیرت و ناموس و غرور و مردانگی ملت ایران نیز بخاک سپرده شده و شاید در این بازی زمانه بازنده اصلی و آنکه بقول معروف واقعا کیش و مات گردید، نه عراق و نه صدام و نه خمینی بلکه تنها ملت ایران بوده است و بس...

<<< کمال پنجازی



جناب آقای شائول مغاض

همبستگی گروه **חולון אמת** با جامعه ایرانیان مقیم خولون و تعیین دو نماینده ایرانی در لیست نامزدهای شورای شهر این گروه را تبریک گفته و برای بانیان این طرح: روعی کهن، یوسی شالوم و اسحاق مانیان آرزوی موفقیت مینمایند

شب همبستگی گروه **חולון אמת** با ایرانیان مقیم خولون
با حضور جناب آقای شائول مغاض
چهارشنبه شب 5/11/08 در تالار مجلل آرگامان خولون